مفاهیم کلیدی جامعه شناختی در قالب دوگانه ها

مدنی- سیاسی

حمیدرضا جلائی‌پور: مدنی civil : جامعه شناسان معمولاً تمایز مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به روشنی مشخص نمی کنند. با تغییر اندیشه ها در باب رابطه متغیر میان دولت، اقتصاد و جامعه، دیدگاه ها درباره جامعه مدنی نیز تغییر می کند. اما به طور سنتی و کلی، جنبه های اجتماعی، نمادین و هنجارین زندگی روزمره، شکل دهنده جامعه مدنی هستند و سایر جنبه ها به اقتصاد سیاسی مربوط می شوند.

سیاسی political : عرصه سیاسی، کانون تمرکز آن دسته از مناسبات اجتماعی است که بر جهت گیری، کنترل و مدیریت دولت تاثیر می گذارند. البته کمتر امر اجتماعی ای است (اگر باشد) که به سیاست ربطی نداشته باشد، ولی امور سیاسی نیز همیشه توسط دولت و احزاب هدایت نمی شوند.

■ **مفاهیم مرتبط:**

دولت state : دولت ها در طول تاریخ اشکال متنوع و متغیری داشته اند. اما دولت مدرن، مجموعه ای از نهادهای مدرن است که شامل نهادهای قضایی، اجرایی، تقنینی، مدیریت مرکزی و محلی، پلیس و ارتش می شود. دولت به عنوان نظام نهادی سلطه سیاسی عمل می کند و می تواند به نحو مشروعِ اعمال قدرت نماید.



شهروندی citizenship : به عضویت در یک دولت و حقوق و تکالیف همراه با این عضویت گفته می شود. شهروندی مقوله ای فرهنگی است، نه طبیعی. این مفهوم به رابطه تنگاتنگی که میان فرد و قدرت مرکزی جامعه برقرار است، اشاره دارد.

آزادی های مدنی civil liberties: به حقوق شهروندانی گفته می شود که از طریق پرداخت مالیات، حق رأی و پیروی از قانون، به طور کامل به عضویت کشور درآمده اند. این حقوق به وظایفی وابسته اند و از دولتی به دولت دیگر تغییر می کنند، مثل آزادی بیان.



مکتب خانه

فران تونکیس

جست‌وجوی حقیقت معنوی در آلمان

همایش «جست‌وجوی حقیقت معنوی» با هدف دستیابی به راهکارهایی برای نزدیکی هر چه بیشتر به خالق هستی، از ۴ تا ۶ آگوست (۱۳ تا ۱۵ مرداد) در آلمان برگزار می شود. به گزارش مهر به نقل از رایزنی فرهنگی ایران در آلمان، این همایش با هدف ارائه راهکارهای مناسب جهت دستیابی به الهام، برای یافتن راه شخصی خود به سوی خدا برگزار می شود. دستیابی به راهکارهای نوین جهت شناخت قدرت الهی در زندگی و اکتشاف روحی از مباحثی است که در این همایش مورد بررسی قرار می گیرند. قدم هایی برای دستیابی به مهارت در جهان هستی و چگونگی شناخت و به کارگیری معنویت در زندگی روزمره از دیگر مسائلی هستند که در این همایش مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

چشم اندازهای طبیعت گرایی اخلاقی

همایش «مسائل و چشم اندازهای طبیعت گرایی اخلاقی» ۲۱ و ۲۲ مردادماه امسال در دانشگاه دورهام انگلستان برگزار می شود. به گزارش مهر سخنرانان اصلی این همایش مری میگلی و الکساندر میلر هستند. به نظر برگزارکننده این همایش که دانشگاه بیرمنگام است بحث طبیعت گرایی نه تنها در حوزه علوم طبیعی که در بحث اخلاق هم هنوز اهمیت اساسی دارد. حتی حمله مور به طبیعت گرایی و مغالطه ای که با عنوان مغالطه طبیعت گرایی از آن یاد می کرد نتوانسته از اهمیت این گرایش بکاهد. در این همایش بنا است جنبه های گوناگون طبیعت گرایی اخلاقی و نسبت علوم طبیعی و انسانی که ارتباط مستقیم و نزدیکی با این بحث دارند مطرح شوند.

تاریخ و هویت فرهنگی در آمریکا

همایش «تاریخ و هویت فرهنگی» با هدف بررسی هویت انسانی در طول تاریخ بشری، ۱۴ سپتامبر (۲۳ شهریور) در واشینگتن دی سی آمریکا برگزار می شود. به گزارش مهر انجمن پژوهش های ارزش و فلسفه آمریکا در نظر دارد همایش «تاریخ و هویت فرهنگی» را با بررسی جایگاه هویت انسانی از دوران قبل از تاریخ تا دوران مدرن بررسی کند. برگزارکنندگان این همایش اعتقاد دارند که هویت انسانی در دوران مدرن در فراز و نشیب های فراوانی قرارگرفته و هر لحظه نیز هویت آن تغییر می کند. تمدن های بشری و فرهنگ های مختلف نیز در پی تغییر این هویت کاملاً در دگرگونی قرار دارند لذا این همایش توجه ویژه ای بر دگرگونی این هویت ها خواهد داشت.

ارزش های زیبایی

کتاب «ارزش های زیبایی: مقالات تاریخی در باب زیبایی شناسی» اثر پائول گویر از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده است. به گزارش مهر به نقل از پایگاه اینترنتی انتشارات دانشگاه کمبریج این کتاب درصدد است ایده های اصلی و همچنین شخصیت های مهمی را که در تاریخ زیبایی شناسی مطرح بوده اند به بحث بگذارد.



خبرچین

سخنرانی غلامحسین دینانی درباره مولانا و سهروردی

مثنوی و شاهنامه، اسناد هویت ایرانی



غلامحسین دینانی، عکس: رضا معریان، شرق

علی حجوانی: غلامحسین ابراهیمی دینانی، یکی از مشهورترین استادان فلسفه و عرفان اسلامی است که از سال ۱۳۶۲ در دانشکده فلسفه دانشگاه تهران به تدریس مشغول است. او سخنرانی ها و مقالات زیادی درباره بزرگان اندیشه ایران و اسلام دارد و در اغلب آنها تلاش کرده است علاوه بر معرفی این شخصیت ها، پاسخ هایی نیز به سئوالات امروزی بدهد. نویسنده «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی» در روز بزرگداشت سهروردی و مولانا، یکی از میهمانان و سخنرانان موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران بود. این نوشتار، متن کامل سخنرانی او درباره جایگاه و اهمیت فرهنگی و هویتی سهروردی، مولانا و فردوسی است. به عقیده او، آثار سهروردی، چکیده معانی موجود در مثنوی مولانا و شاهنامه فردوسی است و این سه چهره، افتخار و بیمه زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی هستند.

■ **آگاهی، خرد و زمان**

حق شب قدر است در شب ها نهان / تا کند جان هر شبی را امتحان

اگر مولانا غیر از این بیت نگفته بود، برای حکمتش کافی بود. دانایی و خرد با همه زمان ها معاصر است زیرا که دانایی و خرد، زمان را می گسترانند. زمان برخلاف پندار متعارف، یک خط موهوم نیست. زمان، مجموعه ای از توجه ها، التفات ها، قصدها و انگیزه ها است. اگر آگاهی و خرد با همه زمان ها معاصر و زمان را می گسترانند، در چرخه زمان فرسوده نمی شود. آگاهی و خرد آنقدر لطیف و چنان زیباست که به قول دارانی: اگر زیبایی خرد را بر صفحه ای تصویر کنم، بیننده ای آن را نبیند مگر این که از کثرت زیبایی در دم بمیرد و همه نورها جنب نورانیت آگاهی و خرد، تاریک گردد. مظهر این آگاهی و خرد در این کشور در دو کتاب متجلی است و این کتاب ها، دو حماسه جاودان بشری برای همیشه روزگاران است. یکی شاهنامه فردوسی پیش از اسلام و دیگری مثنوی مولوی بعد از اسلام.

■ **حماسه عرفانی**

نباید چنین پنداشت که در حماسه، تنها سخن از جنگ است. آری سخن از جنگ هم هست اما شاهنامه درس فتوت، انسانیت و مهربانی می دهد اگرچه چکاچک شمشیر هم در خلال آن به چشم می خورد. در مثنوی هم اگرچه جنگ ظاهری وجود ندارد اما ابتدا تا انتهای آن جنگ است. جنگ فرشته و اهریمن. جنگ جنبه رحمانی با جنبه شیطانی انسان و جنگ عقل با اهریمنان. مولوی گاهی از اوزان و قافیه ها هم فراتر می رود و ساختارشکنی می کند. هرچند ساختارشکنی بحثی است که بیشتر امروز مطرح می شود. مولانا، بزرگترین ساختارشکن زبان فارسی است. به این شعر توجه کنید: «در دو چشم من نشین ای آنکه از من من تری» درباره همین واژه «من تر» باید کتاب ها نوشت. او از یک من بالاتر سخن می گوید. حماسه شاهنامه، سند هویت ملی ما برای همیشه است. ما باید به ملیت خود افتخار کنیم. ما وارث فرهنگ و تمدنی هستیم که چشم بشریت تا کنون مانند آن را ندیده است. هنگامی که ایران مهد تمدن بود، اروپا در توحش به سر می برد. خلاصه این دو کتاب به زبان فلسفه، آثار سهروردی است. کتاب های سهروردی، به خصوص حکمت الاشراق، خلاصه و عصاره شاهنامه و مثنوی معنوی است.

■ **بزرگداشت مولانا**

چندی پیش خبر دادند سازمان یونسکو به مناسبت بزرگداشت مولانا در سه کشور فعال است. ترکیه، افغانستان و مصر. از ایران هم صحبتی نیست. اگر ترکیه بزرگداشت می گیرد، حرفی نیست زیرا مقبره مولوی در آن جاست. افغانستان هم حق دارد چون مولد او بلخ است. هر چند اشکالی ندارد. مولانا فردی جهانی است. مرد همه تاریخ بشری است. اما چرا اسمی از ایران نیست؟ مولانا به زبان فارسی شعر گفته است. این، افتخار و بیمه زبان فارسی است البته اگر برخی از ترک ها نگویند که اشعار مولانا اول ترکی بوده و بعد به فارسی ترجمه شده! خدا را شکر که ما این قدر نمونه درخشان فارسی داریم که مشکلی به وجود نمی آید. این مشکل در میان عرب ها هم وجود دارد. یک الف و لام ابتدای کلمه می گذارند و آن را مصادره می کنند. مولانا مرد غریبی است. بشریت نیازمند است تا قیامت فارسی یاد بگیرد که بتواند مثنوی بخواند. هر چند مدونا هم مولوی می خواند!

■ **نیاز جهان به مولانا**

هر بیت مولانا، مثنوی معنوی است. دنیایی که روح آن پیشرفت و تکنولوژی است، به این اندیشه ها نیاز دارد.

یکی از اندیشمندان غربی سه جمله عمیق دارد که گویای بسیاری از حقایق موجود در اندیشه انگلیسی زبانان است. او می گوید: «جامعه بشری با برادرکشی آغاز شده، هیچ زبان مشترکی بین گرگ و گوسفند نیست و از وقتی که خدا و بشر همدیگر را فراموش کردند، بشر دیگر انتظار عدالت ندارد.» در هر حال، اگر یک صدم سخنان عمیق، بشری و الهی مولانا ترجمه شده باشد، کافی است که بشر تشنه حقیقت، علاقه نشان دهد. مثنوی معنوی، کتاب غریبی است. یادم می آد در دوران جوانی به دوستانم می گفتم اگر مرا به زندان ببرند و تنها اجازه داشتم یک کتاب بخوانم، مثنوی را انتخاب می کردم زیرا همه چیز در آن هست. زین دو هزاران من و ما/ ای عجبا من چه منم

سهروردی عبارت دیگری از مولانا و فردوسی است. او نیز مانند مولانا بر تهی شدن از خود، تاکید می کند. از خود تهی شدن، مطلع شعر مولاناست. بشنو از نی چون شکایت می کند/ از جدایی ها حکایت می کند

خصلت نی، تهی بودن آن است. صدای نی از خودش نیست و اگر تهی نبود اصلاً صدایی نداشت. ما باید به مثنوی معنوی افتخار کنیم و برایش جشن ها بگیریم. درست نیست که منتظر یونسکو بمانیم که به ما سفارش برپایی جشن بدهد. شاهنامه را هم باید خواند. لازم است نوع تفکر انسانی فردوسی، باز شود. مردم برای این که اومانیسم را بشناسند باید شاهنامه بخوانند. هر چند زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی، دشمنان زیادی دارد. ما از سویی با غرب و از سوی دیگر با اعراب مبارزه فرهنگی داریم هر چند عرب ها نمی دانند اگر ایرانی ها نبودند معلوم نبود الان آنها چه داشتند. ایران، شخصیت های ماندگاری به جهان معرفی کرده است. بشریت تا قیامت به امثال ابن سینا نیاز دارد.

قابل توجه شورای عالی انقلاب فرهنگی



نجوا

حمیدرضا ابک: شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۸۶ خود آورده است: «به منظور ساماندهی نگارش فارسی در محیط های رایانه و صیانت از دستور خط صحیح زبان فارسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است ظرف مهلت شش ماه نسبت به طراحی نرم افزار نوشتار رایانه ای مجهز به سیستم غلط یاب خودکار و بر اساس دستور خط زبان فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی اقدام نماید.» این مصوبه در پی تاکید رئیس محترم جمهور مبنی بر ضرورت حفظ و اشاعه زبان و خط فارسی تایید شده است و از این رو باید آن را جدی گرفت و توجه به این موضوع را به فال نیک. بحث نسبت میان خط فارسی و رایانه، مدت ها است به یکی از موضوعات اصلی در میان کارشناسان خط و زبان فارسی تبدیل شده و مقالات متعددی درباره آن نوشته شده است. پیوستگی موجود در حروف فارسی و شیوه های متعددی که تاکنون در حوزه رسم الخط وجود داشته است امکان طراحی نرم افزاری برای غلط یابی را بسیار دشوار می کند. غلط یاب ها در وضعیت کنونی، در بهترین شرایط می توانند از بروز برخی غلط های املایی و در برخی موارد اشتباه های نگارشی جلوگیری کنند. به همین خاطر است که برخی ادعا کرده اند اساساً برای چنین خطی امکان تدوین غلط یاب نرم افزاری وجود ندارد. اما حالا که شورای انقلاب فرهنگی تصمیم گرفته این مشکل را ظرف شش ماه حل کند باید به چند نکته توجه کند. اول اینکه بررسی تجربه ها و اندیشه های موجود در این عرصه می تواند در تحلیل امکان این اتفاق موثر بیفتد. نرم افزارهایی از این دست، تاکنون چندین بار از سوی نهادهای مختلف طراحی شده اند و هیچ کدام حتی نتوانسته اند از آزمون های مقدماتی سرافراز بیرون بیایند. ثانیاً رعایت نکردن قوانین حقوق مولف در سرزمین ما باعث شده است که کارشناسان داخلی و خارجی اساساً از خیر طراحی نرم افزارهایی از دین دست بگذرند. یکی از رفقای بازگشته از فرنگ که همین چند وقت پیش سروکارش به رایانه بنده افتاده بود، با ملاحظه حجم و تعداد نرم افزارها گمان برده بود که اینجانب یکی از صد میلیاردر بزرگ جهانم. غافل از اینکه قیمت تمام شده تهیه و نصب تمام نرم افزارها برای این حقیر کمتر از پول مورد نیاز برای صرف یک استیک درست و حسابی بود. ثالثاً وقتی کسانی تصمیم می گیرند در چنین فضایی به طراحی چنین نرم افزاری بپردازند، احتمالاً محلی برای کسب درآمد یافته اند و چیزی سرهم خواهند کرد و قسط آخر پروژه را که گرفتند، حاجی، حاجی مکه. به همین خاطر است که باید از اعضای شورا خواهش کرد حواسشان را جمع کنند و نیت خیرشان را به سرانجامی نیک برسانند.

Hamidreza_abak@yahoo.com

تکامل یک فریب است؟

هادی صمدی: آیا تا به حال کسی وقوع تکامل را به چشم خود دیده است؟ تغییرات تکاملی در باکتری ها، نوک سهره ها، مگس های سرکه و شب پره ها مشاهده شده است. در مورد آخر دانشمندان دریافتند زمانی که درختان انگلیس در نتیجه دوده های ناشی از آلودگی های صنعتی سیاه شدند تعداد شب پره های سفید کاهش، و تعداد شب پره های سیاه افزایش یافت. شب پره های سیاه تر به دلیل استتار راحت تر بر روی تنه درختان دوده اندود، سازگاری بیشتری با محیط داشته و نسل بیشتری از خود به جا می گذاشتند و نتیجه آنکه نوع آنها نوع غالب شد. وقتی که [با کاهش آلودگی] رنگ درختان به حالت طبیعی خود بازگشت شب پره های سفید مجدداً ظاهر شدند. اما این نوع تکامل که به عنوان «تکامل در سطح خرد» (microevolution) معروف است برای بسیاری از مخالفین داروین از جناح دینی مسئله ای ایجاد نمی کند. حتی خلقت گرایان نیز جرح و تعدیل در درون یک گونه خاص را مجاز می دانند. شاید بهترین مثال از تغییرات درون گونه ای، سگ اهلی باشد؛ گونه ای که در آن تفاوت ها بسیار زیاد است در حالی که جفت گیری در میان این افراد متفاوت همچنان ممکن است. چیزی که خلقت گرایان و دیگر ضدداروینی ها منکر آن هستند «تکامل در سطح کلان» (macroevolution) است، فرآیندی که از طریق آن گونه هایی کاملاً جدید به وجود آید. مطابق علم تکاملی، به خاطر جدایی جغرافیایی، تغییرات تدریجی ژنتیکی نسبت به جمعیت والدین، و یا دیگر انحاء انشعاب از نیاکان طی زمان، گونه های جدید ظهور می یابند. این فرآیند که به «گونه زایی» (speciation) معروف است گونه هایی کاملاً جدید به وجود می آورد که جز در موارد نادر اشکال دورگه، توانایی دگرگشنی (interbreed) در آنها وجود ندارد و دانشمندان، تعریف خود از گونه را بر همین اساس استوار کرده اند. اما مخالفین تکامل، خصوصاً نص گرایان انجیلی، مدعی اند از آنجا که تا به حال هیچ گونه زایی مهمی را مشاهده نکرده ایم، تکامل مبنای تجربی وثیقی ندارد. این عده معتقدند که ایده تکامل در سطح کلان ریشه در مشاهدات ندارند و بنابراین نمی تواند به عنوان یک علم خوب در نظر گرفته شود. این دسته می گویند علم بایستی توانایی آن را داشته باشد تا نتایج خود را به صورت آزمایشگاهی بارها و بارها تکرار کند و زیست شناسی تکاملی نمی تواند این کار را درباره «گونه زایی» انجام دهد. گزارش شده است یکی از خلقت گرایان که در پیش نویس حذف علم تکاملی از برنامه درسی دبیرستان ها که در ۱۹۹۹ به کمیته آموزشی کانزاس ارائه شد، دست داشته، گفته است تکامل یک «دروغ» و «فریب» است چرا که «شما نمی توانید به آزمایشگاه یا طبیعت رفته و اولین ماهی را بسازید.» چنین درک نادرستی از نحوه کار علم برای دانشمندان به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.



آفرینش

وقتی نظر بودا عوض می شود

مژگان ایلانلو: مسئله جانشینی دالایی لاما، رهبر بوداییان تبت که دهه هشتم زندگی خود را در اوج شکوه و شوکت برگزار می کند، این روزها به یکی از جدی ترین معضلات جامعه بودایی تبدیل شده است. براساس سنت دیرینه ای که قرن ها است در تبت جریان دارد در هر دوره؛ گروهی از روحانیون تراز اول بودایی در سراسر مناطق بودایی نشین تبت، به سفرهای متعددی می روند و تمامی روستاها و دهات دور افتاده را جست‌وجو می کنند تا از میان پسربچه های خردسال کسی را بیابند که نشانه های حلول روح بودای بزرگ در او یافت شود و روحانیون سربلند از چنین کشفی وی را به صومعه ای مخصوص آورده و تحت تعلیمات ویژه قرار می دهند، چنانکه درباره دالایی لامای فعلی نیز چنین روندی اتفاق افتاد و سیزده دالایی لامای گذشته در درون همین سیستم پرورش یافتند. در دوران اخیر نیز چنین مسیری طی شد و پسری شش ساله به عنوان «پایخن لاما» از سوی شیوخ بودایی برای پرورش یافتن در صومعه ویژه انتخاب شد تا جانشین دالایی لامای فعلی شود، اما پس از حوادث سیاسی پیش آمده و مسئله اخراج بوداییان تبت و تبعید دالایی لاما، این پسربچه شش ساله از سوی دولت چین بازداشت شد و تاکنون که پانزده سال دارد به عنوان جوان ترین زندانی سیاسی جهان در محلی ناشناس نگهداری می شود و در طول این سال ها اجازه ارتباط با هیچ بودایی را نداشته است. شورای روحانیون تبت معتقدند که پایخن لامای فعلی دیگر نمی تواند رهبری بوداییان جهان را به عهده داشته باشد چرا که نتوانسته است در این مدت طولانی تحت تعلیمات مخصوص قرار گیرد. به همین علت این روزها در جست‌وجوی کودک خردسال دیگری هستند تا او را برای آموزش قرنطینه کنند. نکته قابل تامل در اینجاست که تا پیش از این ماجرا هر کودکی را که از آزمایش های شورای روحانیون موفق بیرون می آمد به عنوان جانشین قطعی دالایی لاما و فردی که بدون شک بودا در او حلول کرده است انتخاب می کردند و تاکنون سابقه نداشته است که کسی را از این سمت خلع کنند، در حالی که با پیش آمدن حوادث سال های اخیر، روحانیون بودایی مجبور شده اند پایخن لاما را از این سمت خلع کنند چرا که تحت تعلیمات ویژه آنها قرار نگرفته است. سئوال جدی که در این زمان مطرح می شود، این است که آیا جانشین دالایی لاما به اعتبار حلول روح بودا در او شخصیتی مقدس و برگزیده است یا به واسطه آموزش هایی که روحانیون به او می دهند. اگر فرضیه اول درست است پس بودا می تواند خود نگهبان و آموزگار جسم و روح فردی باشد که در او حلول کرده است و در این صورت پایخن لاما نیز همچنان جانشینی دالایی لاما خواهد بود و اگر فرضیه دوم از اعتبار بیشتری برخوردار است پس باید پرسید آیا بودا نیز از این تغییر تناسخ در جسم فردی دیگر آگاه و موافق است، یا خیر این مسئله، نکته ای بسیار پیچیده و حساس است که الهیات بودایی را در این روزها با چالش مواجه کرده که آیا بودا نظر خود را عوض خواهد کرد؟!





دین و دنیا

قلمروی به نام روح

صالح نجفی: چیزی که در آموزه دو کتاب گالیله مشکل ایجاد می کند، وجود موجودی است به نام انسان. وقتی گالیله می گوید خدا دو کتاب نوشته - کتاب طبیعت و کتاب مقدس - یکی را به زبان ریاضی و دیگری را به زبان تمثیل و استعاره، منظورش این است که علم جدید یعنی تلفیق ریاضی و فیزیک می تواند طرز کار جهان طبیعت - بخوانید «عالم ماده» - را به کلی توضیح دهد و در مقابل، آنانی که بلدند با تمثیل ها و استعاره ها درست رفتار کنند می توانند کتاب مقدس را برای تان به خوبی شرح دهند.



گالیله

خب، منظور این نیست که به محضی که گالیله انقلاب فکری اش را به آگاهی جهانیان رساند همه مسائل جهان طبیعت و متقابلاً همه معضلات تفسیر و تاویل کتاب مقدس به یک باره حل شدند. منظور آغاز یک روند است، آغاز یک فرآیند، فرآیندی نامتناهی: فرآیند حقیقت که ما را به تعهد و به کار و به تداوم خود می خواند. و این فرآیندی است که آغازش را مدیون گالیله ایم. حال پرسش این است که داستان انسان را در کدام کتاب باید خواند. چنان می نماید که در هر دو، اما چطور؟ بگذارید چند احتمال را پیش کشیم. انسان وجودی دوپاره دارد، متشکل از ذهن و جسم. وجه ذهنی وجود او به جهان زبان، به جهان کلمات، تعلق دارد و از این حیث انسان در کتاب مقدس ماوا دارد و بدین اعتبار، او در سایه حقیقت دینی می زید. وجه جسمی وجود آدمی به جهان طبیعت تعلق دارد و از این حیث، انسان در کتاب طبیعت می زید و آنچه را بر او می گذرد باید به زبان ریاضی خواند. اجازه دهید مطلب را به زبان لوی استروس بازگوییم، بشر از آن حیث که آدمی است به طبیعت تعلق دارد و از آن حیث که انسان است در کتاب مقدس جای می گیرد (یعنی در فرهنگی خاص زندگی می کند و فرهنگ چیزی جز جهان نمادها و در نهایت، زبان نیست). به زبان فروید، شاید بتوان گفت وجه ناآگاه (id) وجود آدمی جزء طبیعت است و وجه آگاه او جزء فرهنگ... اما راست این است که بین کتاب مقدس و کتاب طبیعت نوعی تداخل و درست تر بگوییم یک جور شکاف هست. جور دیگر بگوییم، جهان طبیعت مازادی دارد که به نحوی گاه بیمارگون از طبیعت فراتر می رود و گاه چنان بیرون می شود که در کتاب طبیعی نوعی «خلأ» ایجاد می کند، می توان همین حرف را درباره کتاب مقدس نیز بازگفت. این خلأ / مازاد همانا وجهی از وجود انسان است. اجازه دهید همه این حرف ها را به قالب بیانی دیگر ریزیم: انسان هر آینه بیماری طبیعت است، موجودی در طبیعت که نظام طبیعت را به هم می ریزد و در روند مکانیکی و قانون های پولادی آن خلل می افکند. هر بار که مشغول خواندن یکی از دو کتاب می شویم، یک باره رد پای آن کتاب دیگر را می بینیم. از این کشاکش قلمروی تازه برمی روید، قلمروی به نام روح، قضیه این است که روح بدون تن موجودیتی ندارد، لااقل در محدوده ای (تنها محدوده ای) که ما می شناسیم، قلمرو زندگی متناهی و در عین حال در روح میلی نامتناهی هست...



بت های ذهنی

اصفهان و مشروطیت

همزمان با سال نکوداشت اصفهان به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام و در یکصدمین سال مشروطیت، همایش «اصفهان و مشروطیت» نیمه دوم آبان ماه برگزار می شود. به گزارش مهر این همایش از سوی مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل و همکاری گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان و به منظور بزرگداشت خیزش مردم اصفهان در جریان نهضت تاریخی مشروطیت، نیمه دوم آبان ماه امسال برگزار می شود. اندیشه ها و جریان های مذهبی، تاریخی و سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و همچنین اقتصادی به عنوان محورهای اصلی این همایش اعلام شده اند. در بخش «اندیشه ها و جریان های مذهبی» حوزه علمیه اصفهان و نقش آن در انقلاب مشروطیت، نقش علمای اصفهانی نجف در انقلاب مشروطیت، تبارن و تضاد آرای مذهبی علمای اصفهان در خصوص انقلاب مشروطیت، نقش رجال سیاسی- مذهبی اصفهان در انقلاب مشروطه و مسئله باب و بابیت در اصفهان عصر مشروطه مورد بررسی قرار می گیرند. تعامل علما و روشنفکران اصفهان عصر مشروطه، پیامدهای مذهبی مشروطه خواهی در اصفهان، نقش اقلیت های دینی و مذهبی در انقلاب مشروطیت اصفهان، مناسبات سیاسی- مذهبی علما و بختیاری ها در خصوص انقلاب مشروطیت از دیگر موارد پیش بینی شده برای طرح در بخش «اندیشه ها و جریان های مذهبی» هستند. در بخش «تاریخی و سیاسی» نیز مباحثی چون استبدادستیزی و استبدادپذیری در اصفهان عصر مشروطه، رقابت روس و انگلیس در اصفهان عصر مشروطه، اصفهان منطقه بی طرف در جنگ جهانی اول، نقش انجمن های اصفهان در تحولات مشروطه خواهی، دیوان سالاری و نقش آن در رخدادهای سیاسی اصفهان عصر مشروطه و زنان و نقش آنان در انقلاب مشروطیت اصفهان مطرح خواهند شد. در بخش «فرهنگی و اجتماعی» نیز تباین و تضاد آرا و اندیشه ها در اصفهان عصر مشروطه، مراحل تکوین اندیشه های آزادی خواهانه در اصفهان عصر مشروطه، بررسی عملکرد نخستین موسسات و نهادهای فرهنگی- اجتماعی در اصفهان عصر مشروطه، نقش روزنامه ها و روزنامه نگاران در تحولات مشروطه خواهی، اطلاع رسانی و مهمترین شیوه های آن در انقلاب مشروطیت اصفهان، نقش مدارس جدید در شکل گیری جریان های مشروطه خواهی و مشروطیت اصفهان از دید جهان گردان خارجی عنوان می شوند.



خبرچین

تاریخ فلسفه غرب - ۴

معمای تحریف

مسعود زنجانی: گفته شد که نمی توان در تاریخ بشری، هیچ لحظه مشخص یا مقطع معینی را به طور مطلق به عنوان سرآغاز فلسفه و فلسفه ورزی نشان داد و به طور پایه ای تر به این نکته اشاره شد که اساساً فلسفه ناب نه در آغاز تاریخ که هیچ گاه دیگر، وجود ندارد. فلسفه ناب تنها در ذهنیت انتزاعی وجود دارد و در واقعیت انضمامی، پیوسته، فلسفه و غیرفلسفه، به هم آمیخته است.



این شاید بیچارگی ذهن و زبان ما است که نمی تواند واقعیت را آنچنان که هست، هضم کند و آنگاه مجبور است که برای نشخوار کردنش، به «تحریف» آن بپردازد. اما فرآیند این تحریف واقعیت، بدین سان است که ابتدا «تحدید» (محدود ساختن واقعیت از دیگر واقعیات عینی) و «تقلیل» (فروکاستن واقعیت به مقولات ذهنی) اتفاق می افتد تا در نهایت، «تعریف» (آشنایی) حاصل آید و سپس «تجرید» (صرف نظر کردن از پاره ای از جزئیات) و «تعمیم» (کلیت بخشیدن به پاره ای از خصوصیات) صورت گیرد تا «تطبیق» (استعمال) به عمل آید. اما نکته قابل تامل (و شایدم تاسف) این است که بسیاری از آشنایی های ما از واقعیت های جهان، و شناساندن آنها به دیگران، از طریق همین ذهن و زبان تحریف گر صورت می گیرد. به عبارت دیگر، باید به وجه تراژیک ماجرا اعتراف کرد که این ذهن و زبان، همزمان که به آشنایی و شناسایی واقعیت ها می پردازند، به تحریف آنها نیز سخت مشغول اند. از این رو است که همه شناخت هایی که از طریق این ذهن و زبان تحریف گر حاصل می آید نسبی و اعتباری است. مداقه در این باب نوعی خضوع و تواضع نسبت به حقیقت و نوعی روحیه نقادی نسبت به خود را ارمغان می آورد.

اگر چه این نسبی بودن و اعتباری بودن شناخت، در سرشت خود، همه واقعیت ها را فرا می گیرد، اما به نظر می رسد در باب فلسفه و به ویژه سرآغاز آن، باید تاکید بیشتری داشت. البته جهت این تاکید به زودی آشکار خواهد شد. سخن را در این باب با نقلی از کارل یاسپرس به پایان می بریم. او می گوید: «آغازگاهی مطلق را [برای فلسفه ورزی] نمی توان یافت. آنچه در سنت ما، آغاز تصور می شود، آغازی نسبی است که خود نتیجه تحولی کهن تر بوده است.» در یادداشت بعدی به سنجش انتقادی آغاز نسبی ای که سنت فلسفی به ما تحمیل می کند، یعنی گذار از «اسطوره» به «فلسفه»، می پردازیم و از آن تحول کهن مورد اشاره یاسپرس سخن می گوییم.



آکادمی

masoud@vivaphilosophy.com

مرگ مولف



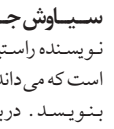
سیاوش جمادی: نویسنده راستین کسی است که می داند کی نباید بنویسد. درباره مرگ مولف بسیار شنیده و خوانده ایم. اثر که منتشر شد، مولف نیز می میرد. آنچه می ماند اثری است که چون طفلی یتیم سر راهش نهاده اند، تا هر کس هر چه خواست با آن بکند. مرگ پس از انتشار اثر بر مولف اثر نازل می شود. اثر که هر جایی شد، دیگر از آن مولف نیست. این نظریه ای است که شرحش امروزه تکرار مکرر است. آنچه که شاید مکرر نباشد مرگ مولف پیش از انتشار است. نویسنده می میرد وقتی به او می گویند: «تو باید برای ما بنویسی.»

■ **دو نوع مترجم**

مترجم درستکار: آنچه را خود نفهمیده ام نباید ترجمه کنم. مترجم زرنگ: من این جمله را فهمیده ام، پس باید کاری کنم که خواننده هم بفهمد. من این جمله را نفهمیده ام، پس خواننده هم نباید بفهمد.

...

دولتمردی که هنوز یاد نگرفته بود چگونه به زبان محترمانه منتقدانش را بدنام کند و به اصطلاح به رسم سیاستمداران با پنبه سر ببرد، در پاسخ خبرنگاری که یکی از دروغ های بسیار آن دولتمرد را در لفافه و محترمانه افشا کرد، گفت: «جواب ابلهان دادن خموشی است.» خبرنگار که از این پاسخ مسرور می نمود، گفت: «متشکرم، برای من بسی مایه مباهات است که شخصی چون شما مرا از ابله بودن معاف فرماید؛ چون شما با گفتن اینکه جواب ابلهان خاموشی است، در برابر من خاموش نماندید.»



محاکمه